

یک سوزن به خود

یکی از مهم‌ترین شعارهایی که هر نیروی سیاسی پیشرو و توسعه‌خواه می‌دهد، شعار پاسخگویی است. البته این شعار همزاد با ضرورت پرسشگری نیز است. به عبارت دیگر اگر جامعه و افرادی پرسشگر نباشند، قادر نیستند که گروه‌های هدف خود و بالادستی یا صاحبان قدرت را مجبور به پاسخگویی کنند.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی نوشت: اگر از این منظر نگاه کنیم پاسخگویی در جامعه ایران حکم کیمیا را دارد، نه فقط از سوی کسانی که باید پاسخ دهند و نمی‌دهند، بلکه از سوی کسانی که باید پرسشگر باشند و نیستند. یک علت آن تصویری است که از پرسشگری دارند و گمان می‌کنند، پرسشگری فقط از غیر خود و رقیب سیاسی قابل قبول است، پرسشگری از خود را به منزله آویزان کردن رخت چرک جلوی بیگانه تلقی می‌کنند. از سوی دیگر برخی معتقدند لزومی ندارد که پرسشگری عمومی انجام شود، اگر پرسش یا نقدی از خودمان هست باید آن را در خلوت و خصوصی مطرح کرد.

این دو گزاره نادرست و خطرناک هستند. گزاره اول که پرسشگری از خود را به مثابه آویزان کردن رخت چرک می‌داند، از این جهت نادرست است که پرسشگری را مترادف عیب‌گویی تلقی می‌کند. در حالی که پرسشگری عیب‌گویی نیست، بلکه یک شیوه نظارتی موثر و عیب‌یابی و رفع عیب است و نه تنها نقطه ضعف برای هیچ نیرویی نخواهد بود، بلکه نقطه قوت آن است. گزاره دوم نیز پرسشگری را به یک امر فردی تقلیل می‌دهد. همچنانکه ما از دوست یا اعضای خانواده خود به صورت خصوصی پرسش می‌کنیم، گمان دارند که از سیاستمداران و صاحبان قدرت نیز باید به صورت خصوصی پرسش کرد. در حالی که پرسشگری در این زمینه اصولاً یک امر فردی نیست.

طرح یک پرسش مقدر منحصر به شخص پرسشگر نیست، بلکه او به نمایندگی از جمع می‌پرسد و پاسخ نیز باید جمع و جامعه را آگاه کند. یک مشکل دیگر درباره پرسشگری، آیینی شدن آن است. پرسشگری این نیست که پرسش شود و پاسخگو نیز جملاتی را در پاسخ بگوید و تمام شود. پرسشگری مصاحبه عمومی تلویزیونی نیست. پرسشگری اولاً یک فرآیند جمعی است و در مرحله بعد، پرسشگری یک فرآیند مداوم است. فرآیندی که از نقد پاسخ داده شده آغاز می‌شود و تا پایان ماجرا ادامه پیدا می‌کند. پرسشگری یعنی یک گفت‌وگوی انتقادی مداوم و عمومی. با این مقدمه طولانی باید گفت که جامعه ما راه زیادی دارد که به مرحله مناسبی از پرسشگری برسد.

ده‌ها و صدها پرسش اساسی مطرح است که هیچ کدام حتی با پاسخ اولیه و سردستی نیز مواجه نشده‌اند، یا پاسخ بی‌ربطی گرفته‌اند، یا تداوم پیدا نکرده‌اند تا حقیقت ماجرا روشن شود. در نتیجه جامعه و سرنوشت آن در تونل ناآگاهی، به حرکت خود ادامه می‌دهد و معلوم نیست به جلو می‌رود یا به عقب بازمی‌گردد. این ایراد جامعه است، آن را چگونه می‌توان اصلاح کرد؟ آیا جز این است که اصلاح‌گران یا مدعیان آن، باید از خود شروع کنند؟ لازم است که فرآیند پرسشگری را به‌طور کامل، در میان خود بازتاب دهند. آن‌گونه پرسشگری که آشکار و عمومی از خود و پیوسته و مداوم باشد.

انتخابات ۱۸ خرداد نمونه آشکار این ماجراست که ما هنوز نتوانسته‌ایم حتی یک گام کوچک در این زمینه برداریم. کسی که نتواند یک سوزن به خود بزند چگونه انتظار دارد که یک جوالدوز را حواله دیگران کند؟ ما باید مسوولیت‌پذیر باشیم و به سرعت کسانی پیدا شوند که مسوولیت آنچه رخ داده بپذیرند. نه آنکه بعد از ۲۸ خرداد سکوت کرده و دیگر در دسترس عموم نباشند.

آنان که به صورت علنی و آشکار و با شدت تمام دیگران را به مشارکت دعوت می‌کردند، اکنون نیز باید از دستاورد آن دعوت پرده‌برداری کنند و توضیح دهند که چرا چنین شد؟ آیا خطایی راهبردی وجود داشت؟ خطاهای تاکتیکی کدام بود؟ خطاهای رفتاری و اخلاقی چطور؟ آیا این وضعیت، سرنوشتی مقدر و اجتناب‌ناپذیری بود؟ اگر نه چرا جلوگیری نشد؟ و اگر بلی، چرا به این مسیر هدایت یا ضلالت شدیم؟ در هر حال به خانه رفتن و سکوت کردن چاره درد نیست. با چنین رفتاری نمی‌توانیم خواهان پاسخگویی قدرت باشیم.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: اعتماد